

جستاری در باب وجوه بلاغی آیات وقف

مهدی ناصری^(۱) - حسن برزونی^(۲)

چکیده:

قرآن کریم از جنبه فصاحت و بلاغت مبتنی بر شیوه های بیانی خاص و عناصر بلاغی شگفت انگیز می باشد که زیبایی شناسی آن و صنایع ادبی آن قابل تفحص و تامل است. از جمله نمونه های فصاحت کلام الهی، آیات مربوط به احسان، انفاق، قرض الحسنه، تعاون، صدقه به جوار و در مفهومی عمومی وقف می باشد؛ که بررسی صور بلاغی و زمینه های گوناگون فصاحت و بلاغت در این آیات، موجب درک بهتر و فهم صحیح تر آیات خواهد شد. و به واسطه ی آرایش عناصر بلاغی و شگردهای به کارگیری فنون بلاغت، زمینه های اثرگذاری معنای وقف در ذهن و اندیشه مخاطب، آشکارتر می گردد. در همین راستا در این نوشتار کوشیده شده است تا با تبیین محتوایی آیات مرتبط با وقف، تمام جنبه های بیانی و بلاغی آن مورد تحلیل قرار گیرد، و نتایج حاصل از این پژوهش در جدول و نمودارهای مخصوص ارائه شود. در این مجال مختصر نشان داده شده است که حسنه وقف به عنوان عملی شرعی مورد تاکید قرآن بوده و در باب سبک بلاغی و زمینه های اثرگذاری و تفهیم آن، دارای جاذبه های بلاغی، و تصویرهای زیبای بیانی می باشد.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، آیات وقف، بلاغت، زیبایی شناسی.

مقدمه:

چنان که می‌دانیم قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع معارف و حقوق در فرهنگ اسلامی، دارای اشکال مختلفی از اعجاز می‌باشد. از جمله وجوه اعجاز آن زمینه‌های بلاغی آیات قرآن محسوب می‌شود که تمام اسلوب‌های به کار رفته در آن نمونه والای فصاحت و بلاغت به شمار می‌آید. با توجه به تعدد شواهد بلاغی در قرآن کریم، محور کار را در این مقاله به بررسی بلاغی آیات مرتبط با وقف، قرار می‌دهیم.

در زمینه بلاغت قرآن کتابهای فراوانی نگاشته شده که نمونه‌ای از عناصر بلاغی قرآن در آن نمایان است، اما تحلیل بلاغی از آیات قرآنی کمتر به آن پرداخته شده است. پیشینه سبک بلاغی قرآن به سده اول نزول قرآن برمی‌گردد، که البیان والتبیین جاحظ (م ۲۵۵ق)، الصناعتین اثر ابوهلال عسگری (م ۳۵۹ق)، اعجاز القرآن اثر ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ق)، دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه از

آثار عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۴ق)، اساس البلاغه زمخشری (م ۵۳۸ق)، مطول و مختصر المعانی آثار تفتازانی را می‌توان نام برد.

بیان مساله وقف در قرآن کریم به اشکال گوناگون و تعابیر مختلف مورد تاکید قرار گرفته، و در تبیین این تاسیس شرعی عناصر بلاغی متعدد احاطه دارد. با بررسی این آیات، تاثیر عمیق تر آن در جان شنونده و رساندن معنا و مفهوم در قلب شنونده مشهود است. به عبارتی دیگر بدیهی است که هدف به کارگیری عناصر مختلف بلاغت در آیات وقف، زمینه‌های تاثیر گذاری آن را در قلب شنونده و هم چنین تثبیت و تقویت معنا و مفهوم وقف را در ذهن مخاطبان آشکار می‌کند؛ لذا در این مجال مختصر ابتدا به گستره واژگانی وقف در قرآن و موسوعات قرآنی و عربی اشاره شده است، سپس با شناخت محتوایی آیات و مصادیق وقف، به تحلیل زیبایی شناسی آیات وقف و تبیین نکات بلاغی آن پرداخته شده است.

معنای لغوی وقف:

وقف در لغت مصدر باب (وقف) یقف وقفاً است، لسان العرب در توضیح مادهی وقف آورده: «وَقَفَ: الْوُقُوفُ خِلَافُ الْجُلُوسِ، وَقَفَ بِالْمَكَانِ وَقَفًا وَوُقُوفًا، فَهُوَ وَقِفٌ، وَالْجَمْعُ وَقْفٌ وَوُقُوفٌ، وَيُقَالُ: وَقَفَتِ الدَّابَّةُ تَقِفُ وَوُقُوفًا، وَ وَقَفْتُهَا أَنَا وَقَفًا. وَقَفَ الدَّابَّةُ: جَعَلَهَا تَقِفُ. الْوُقُوفُ مَصْدَرٌ قَوْلِكَ وَقَفْتُ الدَّابَّةَ وَ وَقَفْتُ الْكَلِمَةَ وَقَفًا، وَهَذَا مُجَاوِزٌ، فَإِذَا كَانَ لِأَزِمًا، قُلْتُ وَقَفْتُ وَوُقُوفًا. وَإِذَا وَقَفَتِ الرَّجُلَ عَلَى كَلِمَةٍ قُلْتُ: وَقَفْتُهُ تَوْقِيفًا. وَ وَقَفَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَسَاكِينِ، وَفِي الصَّحَاحِ لِلْمَسَاكِينِ، وَقَفًا: حَبَسَ هَا. وَمِنْ مَعَانِي الْوُقُوفِ: الْحَبْسُ وَالْمَنْعُ، وَالسُّكُونُ، وَالسُّكُوتُ، وَالْإِدَامَةُ.»^(۳)

در معجم مقایس اللغه نیز چنین می خوانیم: «الوقف فی الاصل: مصدر وقفه اذا حسبه وقفا، ويقال وقف الدار للمساکین وقفا ولا يقال اوقفها الا فی لغه تمیم.»^(۴)

در المفردات فی غریب القرآن در ذیل کلمه (وقف) چنین آمده: «يقال:

وَقَفْتُ الْقَوْمَ أَقْفَهُمْ وَقَفًا، وَ وَقَفُوهُمْ وَوُقُوفًا. قَالَ تَعَالَى: وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^(۵) ومنه استعیر: وَقَفْتُ الدَّارَ: إِذَا سَبَّلْتُهَا.»^(۶)

در معجم الوسیط در توضیح مادهی وقف آمده: «يُقَالُ وَقَفَ الدَّابَّةُ وَقَفْلَانًا عَنِ الشَّيْءِ مَنَعَهُ عَنْهُ وَقَفْلَانًا عَلَى الْأَمْرِ أَطْلَعَهُ عَلَيْهِ وَالْأَمْرَ عَلَى حُضُورِ فَلَانٍ عَلِقَ الْحَكْمَ فِيهِ بِحُضُورِهِ وَالدَّارَ وَنَحْوَهَا حَبَسَ هَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُقَالُ وَقَفَ هَا عَلَى فَلَانٍ وَلَهُ.»^(۷)

با توجه به آن چه درباره معنای لغوی وقف گفته شد، می توان دریافت که وقف به معنای حبس کردن برای مساکین، متوقف شدن و متوقف کردن و حبس شدن و تسبیل (رها کردن منفعت فی سبیل الله) به کار رفته است. و در آیهی ﴿وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^(۸) «آن ها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.» به این معنا به کار رفته است، اگر کلمه وقف با حرف جر (علی) به کار رود به معنای اطلاع دادن (اطلعه) است. مختار معنی در ارتباط مترادف وقف چنین می گوید: «أَحْبَسَ فِرْسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَى

وقف فهو مُحَبَسٌ و حَبِيسٌ و الْحَبْسُ
بوزن القفل ما وَقِف.»^(۹)

از نکات قابل توجه در الفاظ،
بررسی حروف کلمات و محل تکیه
کلام در الفاظ می باشد، که این تحلیل
واژگانی در کلمه (وقف) نیز صدق

می کند و از حروف اصلی در این کلمه
(قاف) می باشد که در لسان العرب به
آن پرداخته شده است: «وَقَوْلُهُ: قُلْتُ
لَهَا: قَفِي لَنَا، قَالَتْ: قَافٌ إِنَّمَا أَرَادَ قَدْ
وَقَفْتُ فَآكْتَفِي بِهِ ذَكَرَ الْقَافِ. قَالَ ابْنُ
جَنِّي: وَلَوْ نَقَلَ هَذَا الشَّاعِرُ إِلَيْنَا شَيْئًا مِنْ
جُمْلَةِ الْحَالِ فَقَالَ مَعَ قَوْلِهِ قَالَتْ قَافٌ:
وَأَمْسَكَتْ زَمَامَ بَعِيرِهَا أَوْ عَاجَتَهُ عَلَيْنَا،
لَكَانَ أَيْبِنَ لِمَا كَانُوا عَلَيْهِ وَأَدَلَّ، عَلَيَّ
أَنهَا أَرَادَتْ قَفِي لَنَا قَفِي لَنَا أَي تَقُولُ لِي
قَفِي لَنَا مُتَعَجِّبَةً مِنْهُ، وَهُوَ إِذَا شَاهَدَهَا
وَقَدَّ وَقَفْتُ عَلِمَ أَنَّ قَوْلَهَا قَافٌ إِجَابَةٌ
لَهُ لَا رَدَّ لِقَوْلِهِ وَتَعَجَّبَ مِنْهُ فِي قَوْلِهِ قَفِي
لَنَا.»^(۱۰)

ریشه لغوی وقف در قرآن کریم:

قرآن کریم برتری معجزه‌ای است
تمام مسائل مربوط به تهذیب و اخلاق

و تزکیه نفس و اعمال صالح، دانشمندان
خاور و باختر را به تحسین و تهذیب
واداشته است. از جمله اعمال صالح،
سنت حسنه وقف است. لغت وقف در
قرآن کریم چهار بار با معانی نزدیک به
هم به کار رفته است:

۱. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَيَّ النَّارِ
فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَذَّبُ بِهِ آيَاتِ رَبِّنَا
وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱۱) «کاش (حال
آن‌ها را) هنگامی که در برابر آتش
(دوزخ) ایستاده‌اند، ببینی. می گویند: ای
کاش (بار دیگر، به دنیا) بازگردانده
می شدیم، و آیات پروردگاران را
تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان
می بودیم.»

۲. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ قَالَ
أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِهِ مَا كُنْتُمْ تُكْفُرُونَ﴾^(۱۲)
«اگر آن‌ها را به هنگامی که در
پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، ببینی.
(به آن‌ها) می گوید: آیا این حق نیست؟
می گویند: آری، قسم به پروردگاران
(حق است) می گوید: پس مجازات را
بچشید به سزای آنچه انکار می کردید.»

حبس) در قرآن کریم نیز با صیغه های (تحسبونها) در سوره مائده به معنای باز داشتن و هم چنین (یحسبه) در سوره هود به معنای مانع شدن آمده است. بنابراین حبس و وقف در قرآن کریم به معنای لغوی خود آمده‌اند و نه معنای اصطلاحی. وقف در اصطلاح فقها تعاریف مختلفی شده است که با معنای لغوی آن بسیار متفاوت است. نزدیک‌ترین این تعاریف به معنی وقف تعریف محقق حلی است: «وقف عقدی است که ثمره آن حبس اصل و تسبیل منافع است.»^(۱۶) به طور کلی ظاهر وقف در لغت، ایستادن، متوقف کردن، باز داشتن و ماندن و مانع شدن می‌باشد مانند حبس کردن. و ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی آن در بیان این نکته است که تحبیس مال و تسبیل منافع در واقع مانع از به کار گیری این اموال در مصارف دیگر می‌شود. پیش از پرداختن به ادامه گفتار بیان این نکته در کمال ضرورت است که اگر آیات مورد بحث در این مقاله شامل عناصری از وقف مانند انفاق، صدقه، قرض، باقیات

۳. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا نَتْرِكُ اِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۱۳)

«کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتابهای دیگری که پیش از آن بوده ایمان نخواهیم آورد. اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده‌اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد (از وضع آنها تعجب می‌کنی) مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.»

۴. ﴿وَقِفُّهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^(۱۴)
«آن‌ها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.»

معنای وقف در آیات مذکور به معنای قیام و ایستادن و ماندن و توقف کردن است. و در هیچ کدام از آنها مفهوم اصطلاحی مورد نظر نبوده است.^(۱۵) و هم چنین مترادف کلمه وقف

صالحات یا اعمال نیک می شود؛ از این رو مطلقاً معنای حصر ندارد لذا معانی و صور زبانی و بیانی قرآن نامحدود و کران ناپیداست.

اسلوبهای وقف در قرآن و وجوه بلاغی آن:

قرآن کریم برای بیان معانی و مقصود مورد نظر خود در ذهن و اندیشه مخاطب، از اسلوبهای گوناگون بهره گیری کرده است. و گفتار خود را با اسلوبی نیکو و در اوج فصاحت و بلاغت در قلب و جان شنونده نفوذ داده است، چنان که خطابی (۳۸۵هـ.ق) در کتاب بیان اعجازالقرآن می نویسد: «وقد يوجد لبعض الكلام عذوبه في السمع وهشاشه في النفس لا توجد مثلها لغيره منه»^(۱۷)

وقف از واژه‌هایی است که به طور صریح در قرآن کریم نیامده است. اما اکثر مفسران قرآن از دلالت برخی آیات شریفه بر وقف سخن گفته و وقف را یکی از مصادیق واژه‌های مطرح شده در قرآن عنوان کرده‌اند که از آن جمله

می توان به آیات مربوط به «احسان و انفاق»، «قرض الحسنه»، «صدقه» و «باقیات الصالحات» اشاره کرد. در حقیقت برای درک مقام «وقف» در قرآن کریم بایستی آیات شریفه‌ای که بر «انفاق، احسان، عمل صالح، خیرات، مبرات، باقیات صالحات، صدقه،...» صراحت دارد در نظر گرفت و از طرفی مبارزه بی‌امان و وحی الهی را با «کنز مال، تکاثر، تفاخر، استکبار سرقه، طغیان، کسب حرام، حب مال، راندن قهرآمیز یتیم، پرخاش برسائل و...» را با تعمیقی وسیع نگریم.

از مهم‌ترین مصادیق قرآنی وقف می توان به انفاق، صدقه، قرض، باقیات صالحات اشاره کرد، که آیات زیر ناظر بر این مفاهیم می باشند:

(سوره بقره: آیات ۱۷۷/۲۱۵/۲۴۵/۲۵۴/۲۶۱/۲۶۲/۲۶۴/۲۶۷)، (سوره آل عمران: آیه ۹۲)، (سوره نساء: آیه ۱۱۴)، (سوره مزمل: آیه ۲۰)، (سوره حدید: آیه ۱۱)، (سوره کهف: آیه ۴۶)، (سوره مریم: آیه ۷۶).^(۱۸)

پیش از پرداختن به اصل مقاله، بیان

دست خود، به هلاکت نیفکنید. و نیکی کنید. که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد.»

آیه مذکور از جمله آیاتی است که در قرآن ناظر به وقف می باشند. (۲۱)
در عبارت (ولا تلقوا ایدیکم) صنعت مجاز به کاررفته است. در اینجا به جای (الانفس) کلمه (الایدی) باعلاقه جزئیه آمده است. در واقع جمله به صورت (ولا تلقوا انفسکم بایدیکم) بوده است که این حذف بلاغی سبب برتری الفاظ و اسلوب موثر در تثبیت معنا دارد. درآیه مذکور انفسکم در نقش مفعول به حذف شده است.

درسوره آل عمران می خوانیم:
﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾
(۲۲) «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است.»

تفسیر بیان المعانی ذیل این آیه با اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین

این نکته ضروری است که این پژوه حاضر با استناد از تفسیرهای قرآنی، آیات وقف را با مصادیق مطرح شده استخراج نموده، سپس با تکیه بر علم بلاغت، سبک بیانی و تصویرهای بلاغی آیات را تبیین می نماید.

انفاق:

از واژه های مربوط به وقف انفاق است. انفاق در آیات قرآن کریم بیش از ۷۵ بار با تعبیرهای مختلف در جهت تشویق، آداب شرایط و موضوعات آن به کار رفته است. بدیهی است که این واژه درحوزه معنایی وقف قرار می گیرد؛ زیرا معنای انفاق پر کردن دراموال است: «والإنفاق قد یکون فی المال وفی غیره وقد یکون واجبا وطوعا، قال: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (۱۹)» (۲۰)

از موارد انفاق در آیات قرآن آیه ۱۹۵ بقره است: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و در راه خدا، انفاق کنید. و (با ترک انفاق) خود را به

ادامه می دهد: «ومن هذا أخذ الوقف الذری و تداول حتی الآن، وأبقى أسماء الواقفین مخلدة بالذکر الحسن و یعیش بخیرهم جماعات یدعون لهم بالخیر كلما انتفعوا، وهذا هو الصدقة الجاریة التي لا یقطع أجرها فهو رضی الله عنه أول من سن الوقف بإرشاد رسول الله فله أجره إلى یوم القیامة.» (۲۳)

هم چنین فقیهان و دانشمندان اسلامی برای مشروعیت وقف به آیاتی از قرآن کریم استناد می کنند از جمله آیه ۹۲ آل عمران. (۲۴) این آیه در تشویق و تحریض بر سنت حسنه وقف و گسترش انفاق که از جمله موارد وقف و مبانی و گستره‌ی معانی آن است، دلالت می کند.

در جمله ﴿ماتنفقوا من شی فان الله به علیم﴾ از آرایه تذیل استفاده شده که خداوند در تعمیم دادن بر انواع انفاق آن را قصد کرده است. تذیل از گونه های اطناب در زمینه تاکید مفهوم واستواری جمله آمده است: «فأما معناه فی اصطلاح علماء البلاغة فهو عبارة عن الإتیان بجمله مستقلة

بعد اتمام الکلام لإفادة التوكید و تقریر لحقیقة الکلام، وذلك التحقیق قد یكون لمنطوق الکلام.» (۲۵) با توجه به این که جمله (ماتنفقوا) محلی از اعراب ندارد و جمله استینافیه است، در جهت تکمیل به جمله ای مترادف تبدیل شده است. هم چنین اضافه شدن (واو) برای تاکید نفی آمده است. بنابراین خداوند متعال برای تثبیت معنای این سنت و تفهیم آن در اندیشه مخاطبان از تاکید و اطناب بهره گرفت است.

تاکید بر سنت وقف با گستره معنایی انفاق در سوره بقره چنین آمده است: ﴿لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِکَةِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ وَآتَى الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَیِّ وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِیْنَ وَابْنَ السَّبِیْلِ وَالسَّائِلِیْنَ وَفِی الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّکَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِیْنَ فِی الْبُأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِیْنَ الْبُأْسِ أُولَئِکَ الَّذِیْنَ صَدَّقُوا وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۲۶)

«نیکی (تنها) این نیست که (به

هم چنین در سوره بقره می خوانیم:
 ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ
 مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَاللَّذِينَ الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى
 وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ
 خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (۲۷) «از تو سؤال
 می کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر
 خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی
 و معنوی) که انفاق می کنید، باید برای
 پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و
 مستمندان و درماندگان در راه باشد. و
 هر کار خیری که انجام دهید، خداوند
 از آن آگاه است. لازم نیست تظاهر
 کنید، او می داند.»

این قدامه درباره ی کسانی که بر
 وقف اولویت دارند چنین می نویسد:
 «فَصَلِّ: وَإِذَا وَقَفَ عَلَى سَبِيلِ اللَّهِ،
 وَسَبِيلِ الثَّوَابِ، وَسَبِيلِ الْخَيْرِ، فَسَبِيلُ
 اللَّهِ هُوَ الْعَزْوَ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،
 فَيُصْرَفُ ثُلُثُ الْوَقْفِ إِلَى مَنْ يُصْرَفُ
 إِلَيْهِمْ السَّهْمُ مِنَ الزَّكَاةِ، وَهُمْ الْغُرَاةُ الَّذِينَ
 لَا حَقَّ لَهُمْ فِي الدِّيْوَانِ.» (۲۸)

در این آیه صنعت التفات به کار گرفته
 شده است. العلوی الحسینی در تعریف
 اطناب، التفات را از گونه های مختلف

هنگام نماز) روی خود را به سوی
 مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام
 گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن
 باشد؛ و همه وقت خود را مصروف
 آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار)
 کسی است که به خدا، وروز رستاخیز،
 و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران
 ایمان آورده؛ و مال (خود) را با همه
 علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان
 و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه
 و سائلان و بردگان، انفاق می کند؛ نماز
 را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛
 و (همچنین) کسانی که به عهد خود
 به هنگامی که عهد بستند وفا می کنند؛
 و در برابر محرومیت ها و بیماری ها
 و در میدان جنگ، استقامت به خرج
 می دهند؛ این ها کسانی هستند که
 راست می گویند؛ و (گفتارشان با
 اعتقادشان هماهنگ است) و این ها
 هستند پرهیزکاران»

چنان که در تعریف اصلاحی وقف
 از واژه تسبیل نیز استفاده شده است، در
 آیه مزبور نیز به مصارف سنت حسنه
 وقف اشاره شده است.

آن (اسلوب تاکید) بر می‌شمرد. (۲۹)

ابن معنز در تعریف این صنعت معتقد است: «وهو انصراف المتكلم عن المخاطبه الى الاخبار و عن الاخبار الى المخاطبه و ما يشبه ذلك، و من الالتفات الانصراف عن معنى يكون فيه الى معنى آخر»^(۳۰) در این عبارت از مخاطب به غایب التفات شده است. که کاربرد این عنصر بلاغی سبب تنبیه و آگاهی بیشتر مخاطب بر مطلب ارائه شده می‌شود.

هم چنین عبارت (مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) مشتمل بر صنعت تذییل می‌شود. تذییل از فوائد اطناب است که با تکرار معنای جمله اول در عباراتی دیگر معنا در ذهن مخاطب تقریر می‌شود و مفید تاکید است. زیرا زمانی که مومن خداوند را آگاه بر اعمال و پاداش بر کار خیر می‌بیند در راه تلاش به انفاق و عمل وقف تشجیع می‌شود.

در فرآزی دیگر از سوره بقره می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمْ

الظَّالِمُونَ﴾^(۳۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید. از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آن که روزی فرارسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (ورفاقت های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود) و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران.»

وجوه بلاغت در آیه مذکور به صورت حصر و قصر آمده است. و به گونه قصر صفت بر موصوف باعث تاکید جمله شده است؛ چرا که (الکافرون) در نقش مبتدا و محصور در خبر (الظالمون) آمده است. به عبارتی دیگر (هم) ضمیر فصلی است که دال بر تاکید و حصر دارد و اسمیه بودن جمله بر ادعای تاکید جمله افزوده است. تاکید در عبارت پایانی (الکافرون هم الظالمون) موجب توجه بیشتر و اهمیت فراوان به این احسان ماندگار دارد. زیرا در روزی که دوستی

و خرید و فروشی (روز قیامت) نیست، انفاق باعث نجات و شفاعت انسان خواهد شد. چنان که حضرت امیر علیه السلام نیز صدقه و انفاق را برای روز قیامت به عنوان ذخیر اعمال صالح می دانند: «الصدقه و الحبس ذخیرتان: فدعوهما لیوم هما»^(۳۲)

اختصاص عبارت (الظالمون) به این دلیل است که کسی که انفاق نمی کند ظالم و منافق است. و ارتباط اشتقاقی و هماهنگی حروف انفاق و منافق به این گونه است که از یک ریشه لغوی گرفته شده اند و انسان منافق به سنت انفاق اهتمام نمی ورزد.

از موارد دیگر بر توصیه و تشویق احسان ماندگار وقف آیه ۲۶۷ بقره است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید. از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید، و از آنچه از زمین

برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید. و برای انفاق، به سراغ قسمتهای ناپاک نروید در حالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آن ها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت. و بدانید خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است.»

دانشمندان و فقیهان اسلامی با رویکردی فقهی و درون دینی، به آیه فوق در جهت مشروعیت وقف استناد کرده اند.^(۳۳)

در واقع جمله (لا تيمموا الخبيث منه تنفقون) تاکید جمله قبلی (انفقوا من طيبات ما كسبتم) است که صنعت تذييل نامیده می شود. چنان که اشاره شد تذييل به جمله مترادفه تبدیل شده و عملاً زمینه آمیختگی این اصطلاح را با گونه های دیگر اطناب فراهم آورده است: «وهو تعقيب جمله به جمله اخرى مستقلة تشتمل على معنا تاكيدا لها»^(۳۴) که هر دو عبارت بیانگر این مطلب است که انفاق از اموال حلال و پاک تامین شود. تذييل از وجوه اطناب،

سبب تاکید مفهوم و تقویت معنا و مفهوم را در ذهن مخاطب می‌شود. هم چنین تکرار حرف جر (من) بر تاکید جمله افزوده است. و در ادامه آیه عبارت (الَّا ان تغمضوا فيه) از استعاره مصرحه و کنایه کاربرد داشته است که تاویل به (الَّا وقت اغماضکم فيه یا الَّا باغماضکم فيه) می‌شود.

از قبیل دیگر آیه های مرتبط با بحث وقف و انفاق عبارت است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۳۵)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست.» ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ

رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۳۶) «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند.»

خداوند متعال اضعاف و زیادت در مال محسن و واقف را نیز در آیه ۲۴۵ سوره بقره مورد تأیید قرار داده است. و در جهت تشویق و تحریض مومنان چنین می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

طبری در تفسیر خود آیه ۲۴۵ بقره را مرتبط با آیه مورد نظر دانسته است. (۳۷)

در تفسیر بیان المعانی ذیل آیات می‌نویسد: «واعلم أن هذه الآيات تشير إلى إنفاق المال في وجوه البر ومصالح المسلمين تزيد في ثروة المنفق وسعة رزقه في الدنيا ويضاعف له الأجر في الآخرة إذا خلا من أمرين المن على

المتصدق عليه وإلحاقه ما يؤذيه قولاً أو فعلاً، وتؤذن بتحريم المن على المنفق عليه والتشهير به، وهذا هو الحكم الشرعي في ذلك.»^(۳۸)

در آیه مذکور کاربرد تشبیه، نقش موثری در تقریر معنا و تشویق به وقف ایفا می‌کند. احسان انفاق کنندگان در راه خدا به دانه‌ای تشبیه شده است که از پاداش مضاعف بهره خواهند برد. نوع تشبیه معقول به محسوس، و با هدف توضیح معنی و تثبیت در ذهن می‌باشد. (مثل المنفق) و در وجهی دیگر می‌توان این تشبیه را چنین توضیح داد: (کزارع او باذر الحبه) یعنی واقفان مانند زارع دانه هستند. صنعت دیگر کاربرد مجاز عقلی در نسبت دادن (انبات) به (الحبه) است که در حقیقت حضرت حق پرورش دهنده آن است این مجاز با علاقه سببیت شناخته می‌شود. و هم چنین در واژه‌های (منا و اذی) خاص بر عام معطوف شده است؛ زیرا کسی که منت می‌گذارد آزار و اذیت نیز می‌کند. فایده این نوع تاکید توجه دادن به برتری و رجحان در خاص است

تا جایی که گویی خاص به جهت فضیلت و مقامش جزئی دیگرست که با عام قبل از خود فرق دارد. این عطف تجرید نیز نامیده می‌شود، زیرا از جمله جدا شده و به تنهایی ذکر می‌گردد تا فضیلتش مشخص شود.^(۳۹)

صدقه:

از جمله الفاظ کنایه در وقف، صدقه می‌باشد: «الفاظ کنایة؛ كأن يقول: تصدقت، و حرمت، وأبدت... سمیت کنایة لأنها تحمل معنى الوقف وغيره؛ فتمتی تلفظ بواحد من هذه الألفاظ؛ اشترط اقتران نية الوقف معه، أو اقتران أحد الألفاظ الصريحة أو الباقی من الألفاظ الكنايةة معه، واقتران الألفاظ الصريحة؛ كأن يقول: تصدقت بكذا صدقة موقوفة أو محبسة أو مسبلة أو محرمة أو مؤبدة، واقتران لفظ الكنايةة به حكم الوقف؛ كأن يقول: تصدقت بكذا صدقة لاتباع ولاتورث.»^(۴۰) که در این بخش ابتدا معنای لغوی آن و آیات صدقه در قرآن بیان شده، سپس در ادامه به تحلیل بلاغی آیات مربوط

به صدقه و ارتباط معنایی آن با وقف پرداخته شده است.

صدقه در لغت:

بر اساس سخن «راغب» در «المفردات» صدقه معنای عامی دارد که هم شامل واجبات می شود مانند زکات و هم مستحبات. راغب اصفهانی در مفردات می گوید: «صدقه از صدق به معنی راستی و درستی و مطابقت حرف و عمل و هماهنگی گفتار و اعتقادات و اعمال جوارحی است. به مهریه زن از این جهت صدق گفته می شود که گواه صدق و راستی اعتقاد در دوستی است.» (۴۱)

در قاموس قرآن چنین آمده است: «صدقه چیزی است که انسان از مال خود و قربه الی الله می دهد و آن اعم از زکات است. صدقه به واجب و مستحب هر دو گفته می شود ولی زکات فقط واجب است.» (۴۲)

صدقه در قرآن:

صدقه در قرآن هم به معنی صدقه

متداول و هم به معنی زکات به کار رفته است. در اصل صدقه عبارت از مالی است غیر زکات واجبه، لکن گاهی صدقه را بر زکات نیز اطلاق می کند. (۴۳)

پس صدقه چیزی است که در راه خدا به بینویان بدهند و آن اعم از زکات است، صدقه به واجب و مستحب، هر دو گفته می شود، ولی زکات به واجب گفته می شود. (۴۴)

استعمال صدقه در قرآن:

واژه صدقه و مشتقاتش، ۲۴ بار در قرآن به کار رفته که ۱۳ مورد آن به معنای بخشش مالی، ۵ مورد به معنای زکات (توبه آیات: ۶۰، ۷۵، ۱۰۳، ۱۰۴، منافقون آیه ۱۰) یک مورد به معنای غنائم جنگی (توبه ۵۸) یک مورد به معنای بخشیدن و صرف نظر کردن از قصاص (مائده ۴۵) یک مورد به معنای بخشش دیه و خونبهای مقتول (نساء ۹۲) یک مورد به معنای فدیة و كفارة حج (بقره ۱۹۶) یک مورد به معنای بخشیدن بدهی بدهکار

(بقره ۲۸۰) و یک مورد به معنای کمک و کار نیک (نساء ۱۱۴) می باشد. (۴۵) همان طور که معلوم گردید در فرهنگ قرآن، صدقه مفهوم عمیق و گسترده‌ای دارد، که شامل عناوین گوناگون مادی و معنوی از واجب و مستحب می گردد، یعنی زکات، انفاق، وقف و سایر وجوهات خیرات و مبرات از مصادیق یا معانی صدقه هستند. در این بخش ضمن بررسی آیات صدقه مستحب که صدقه جاریه نیز نامیده می شود، کاربرد گونه های بلاغت و اسلوب بیانی آن قرار گرفته است.

از جمله مواردی که ارتباط معنایی وقف به عنوان صدقه جاریه در قرآن آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأٰخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلٰى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (۴۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید. بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید. همانند کسی که

مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند؛ و به خدا و روزرستاخیز، ایمان نمی آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشاند) شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آن‌ها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند.»

این آیه کلمه (الصدقات) منطبق بر وقف و ناظر به دستورات اخلاقی در شیوه پرداخت مال است که نباید همراه با منت و اذیت برای تظاهر و ریا باشد. ابتدای آیه با تاکید جمله با ندای بعید آغاز شده، چرا که آزار و اذیت در صدقات از صفات مومنان نیست؛ به همین دلیل از لفظ ندای بعید استفاده شده است. صنعت تشبیه نیز از دیگر اسالیب بلاغی آیه چنین بیان شده، که ضایع کردن در اثر منت و آزار و اذیت به کسی تشبیه شده است که مالش را با ریاکاری انفاق می کند. و از جمله دیگر

آرایه‌ها، صنعت عطف خاص بر عام است که در آیه ۲۶۲ سوره بقره و در عبارت (منا واذی) مورد بررسی قرار گرفت.

در نمونه دیگری از انطباق صدقه بر سنت حسنه وقف چنین می‌خوانیم:

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجُوهُمْ إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۴۷) «در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آن‌ها خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

تشویق به صدقه جاریه (وقف) در این آیه با ایجاز و فصاحت تام بیان شده است. از جمله عطف (الصدقه) و (معروف) با (او) به عنوان معادل دارای مبالغه هستند، و عمل شرعی صدقه دال بر احسان ماندگار، وقف دارند. اسلوب تاکید نیز در این آیه مانند دیگر

آیات وقف به صورت اطناب از طریق تکمیل (احتراس) نمود پیدا کرده است. این عنصر بلاغی چنین تعریف شده است: «و یا اطناب به شیوه تکمیل است و آن احتراس (نگه داشتن) پاسداری کردن نیز نامیده می‌شود چون در آن نگهبانی و پرهیز نسبت به توهم خلاف مقصود است. تکمیل یعنی در کلامی که خلاف مقصود را به وهم می‌اندازد چیزی بیاوریم تا ایهام خلاف مقصود را بزدايد و آن دافع ایهام است، گاه در وسط کلام و گاه در آخر آن آید.»^(۴۸) مانند عبارت: (إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ).

اطلاق (نجوی) برای انسان (هم) از باب مجاز است، زیرا انسان مسبب نجواست و ذات نجوا بر انسان اطلاق نمی‌شود.

قرض:

قرض در لغت:

واژه قرض از نظر لغوی به معنای قطع کردن و بریدن است و به قیچی

برای او، چندین برابر کند. و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد؛ (و انفاق هرگز باعث کمبود روزی آن‌ها نمی‌شود) و به سوی او باز می‌گردید و پاداش خود را خواهید گرفت.»

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً معنای قرض معروف است، در اینجا صرف کردن اموال در راه خدا وام دادن به او شمرده شده زیرا در راه او مصرف می‌شود و چند برابر آن هم به ایشان عوض داده خواهد شد و خود این تعبیر ترغیب است.» (۵۰)

طبرسی نیز قرض را انفاق دانسته و در امر به نیکی و انفاق و از نظر تأکید در این که حتماً پاداش خواهد داشت مانند قرض که باید پرداخت شود. (۵۱)

اسلوب استفهام در این آیه شریفه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ برای تشویق و تعظیم آمده است و به جای فعل امر در اسلوبی نیکو به صورت استفهام ذکر شده است. کاربرد این

هم از این نظر که چیزی را قطع می‌کند و می‌برد مقرض می‌گویند. وجه تسمیه این واژه به قرض واحسان ماندگار وقف، این است که آدمی با این اعمال نیک، اموال را از خود جدا می‌کند. در کلام خداوند همه جا کلمه قرض با صفت حسنه و به صورت (قرض احسن) آمده است. قرض که در قرآن مطرح می‌باشد دارای مصادیق مختلفی است که برخی از مهم‌ترین آن شامل حقوق مالی امام معصوم علیه السلام، انفاق واجب و مستحب، شهادت در راه خدا، صدقات مستحبی و مصادیق انفاق فی سبیل الله می‌باشد. این بخش به معنای لغوی قرض و ارتباط آن با وقف اختصاص گرفته است و سپس آیات مرتبط با قرض حسنه، به تحلیل بلاغی و بیانی آن اشاره شده است.

در قرآن می‌خوانیم: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (۴۹) «کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند) تا آن را

اسلوب امتیازی بلاغی و از عناصر علم معانی محسوب می‌گردد. و بر معنی آن شکوه و زیبایی افزوده است: «یستعمل کا من الامر و النهی و الاستفهام فی اغراض اخری، یرجع فی ادراکها الی الذوق الادبی و لایکون استعمالها فی غیر ما وضعت لها، الا لطریقه ادبیه تجعل لهذا الاستعمال مزیه یترقی بها الکلام فی درجات البلاغه» (۵۲) دلیل بر استفهامی بودن جمله قبل، فعل مضارع منصوبی است که در جواب آن آمده است: «فیضاعفه نصبه علی جواب الاستفهام بالفاء» (۵۳)

واژه (قرضا) مفعول مطلق تاکیدی و مصدری موکد برای تحکیم معنای مورد نظر آمده است. هم چنین کلمات (یقبض و یسط) طباق یا تضاد دارند.

از دیگر آیات مرتبط با وقف آمده است: ﴿وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۵۴) «و به خدا قرض الحسنه دهید، در راه او انفاق نمایید، و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک

برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت؛ و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است.»
راوندی و معاصران وی این آیه را دال بر امور وقف می‌داند، چنان‌که این عمل صالح برگ سبزی است که به گور فرستاده می‌شود. (۵۵)

چنان‌چه منظور از (قرضاحسنا) هر کار خیری باشد، وقف نیز می‌تواند یکی از مصادیق آن باشد چنان‌که از مصادیق خیر نیز می‌تواند محسوب شود. به همین دلیل در برخی از کتب آیات الاحکام این آیه در شمار آیات مربوط به وقف ذکر شده است. (۵۶)

در این آیه (هو) مبالغه و تاکید برای مفعول اول است که مرجع آن (قرضاحسنا) و در اصطلاح ضمیر فصل نامیده می‌شود. در عبارت (وماتقدموا لانفسکم من خیر) ذکر عام بعد از خاص رخ داده؛ چرا که این جمله بعد از کلمات زکات و انفاق و قرض ذکر شده است. این عنصر بلاغی از اسلوبهای تأکید و اطناب شمرده

از جمله اسلوبهای تاکید، صنعت اعتراض است که از گونه های اطناب محسوب می شود. (۶۰) تفتازانی از علمای علم بلاغت در تعریف آن چنین گفته است: «اعتراض نزد این گروه چنین است که در بین کلام یا پایان آن یا در بین دو کلام متصل یا دو کلام غیر متصل یک جمله بدون محل اعراب یا بیشتر از آن را بیاوریم، برای نکته ای چه آن نکته دفع ایهام باشد چه غیر آن.» (۶۱) بنابراین در آیه مذکور ﴿اقرضوا الله قرضا حسنا﴾ دارای صنعت اعتراض بوده؛ چرا که بین (ان) واسم آن و خبرش قرار گرفته است. این اعتراض به منزله صفت و تاکید بیشتر برای قرض دادن است.

باقیات صالحات:

در نهایت مواردی از اعمال صالح است که مانند: صدقه، انفاق و قرض به نوعی با روح وقف سازگاری دارد. همه کارهای و اعمال صالح و مطلق کارهای نیک که از ارزش های پایدار و شایسته نزد خداوند و سیله نجات انسان

می شود. (۵۷) فایده این نوع تاکید عمومیت دادن و اهتمام به خاص است. صنعت بلاغی تشبیه همانند آیات دیگر در این آیه به گونه استعاره تبعیه نمایان شده است. و احسان به فقیران و مستمندان مانند قرض دادن به خدا تشبیه شده است. همچنین در عبارت پایانی (ان الله غفور رحیم) صنعت فصل از عناصر علم معانی به کار رفته است، چرا که در این جمله اسمیه در جواب (استغفروا الله) آمده و بیان علت را توضیح می دهد. هدف از این تعلیل ترغیب و تشویق و دلالت بر مبالغه در صفت دارد.

افزون بر آیه یاد شده، در قرآن می خوانیم: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له وله أجرٌ كريمٌ﴾ (۵۸) «کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند. و برای او پاداش پرارزشی است.»

در تفسیر نمونه این آیه مطابق با سنت حسنه وقف دانسته شده است (۵۹)

در قیامت هستند، مشمول مفهوم وقف قرار دارد.

الباقیات الصالحات، این عبارت دوبار در قرآن به کار رفته است. از جمله سوره کهف: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾^(۶۲) «مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست؛ و باقیات صالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.»

چنان چه الباقیات الصالحات را به معنای اعمال صالح یا مطلق کارهای نیک بدانیم، وقف نیز از مصادیق عمل صالح است، به ویژه با توجه به این که در پاره‌ای از روایات، وسیله نجات انسان در قیامت دانسته شده.

در ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ صنعت بدیعی جمع وجود دارد، به این گونه که گوینده چند چند چیز را تحت یک حکم جمع کند.^(۶۳) در عبارت (الباقیات الصالحات) موصوفی حذف شده و در واقع (الاعمال الصالحات) بوده است و الصالحات دال بر (الاعمال

الصالحات) دارد و مقتضی ظاهر آن است که الباقیات موخر بیاید ولی در این آیه به دلیل آگاهی و تنبیه مخاطب بر آنچه بیان شد (مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست)، برخلاف مقتضی ظاهر حال بیان شده است. و مقدم داشتن (الباقیات) به گونه ایجاز حذف آمده است.

در سوره بعد از کهف (الباقیات الصالحات) چنین توصیف شده است: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾^(۶۴) «(اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید؛ و آثار شایسته‌ای که (از انسان) باقی می‌ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر، و عاقبتش خوب تر است.»

خزایلی درباره این واژه گفته: «مراد از باقیات صالحات که در نزد پروردگار از جهت عمل و ثواب نیکوتر است، وقف تواند بود که صدقه باقیه است.»^(۶۵)

بدیهی است که هر انسان مومنی

مطلع بر خیر بودن (الباقیات الصالحات) می باشد، که در این آیه با کاربرد تفضیل بر بلاغت و فصاحت کلام افزوده است.

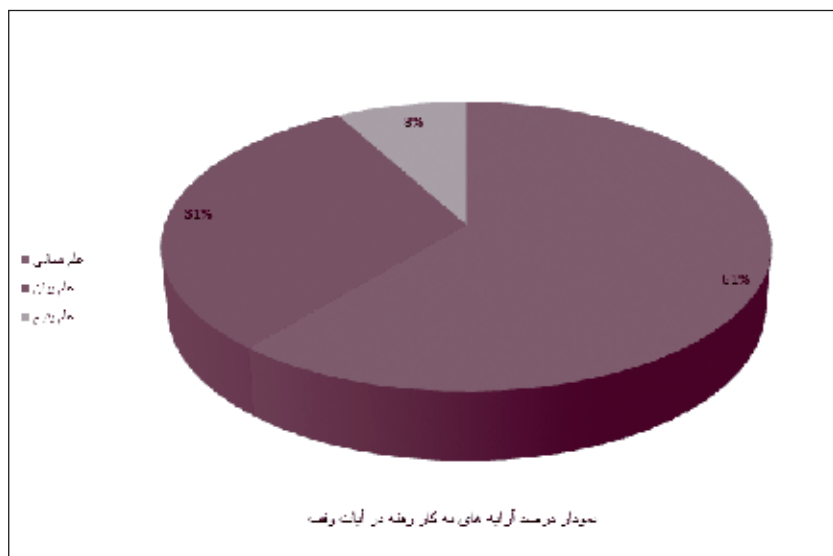
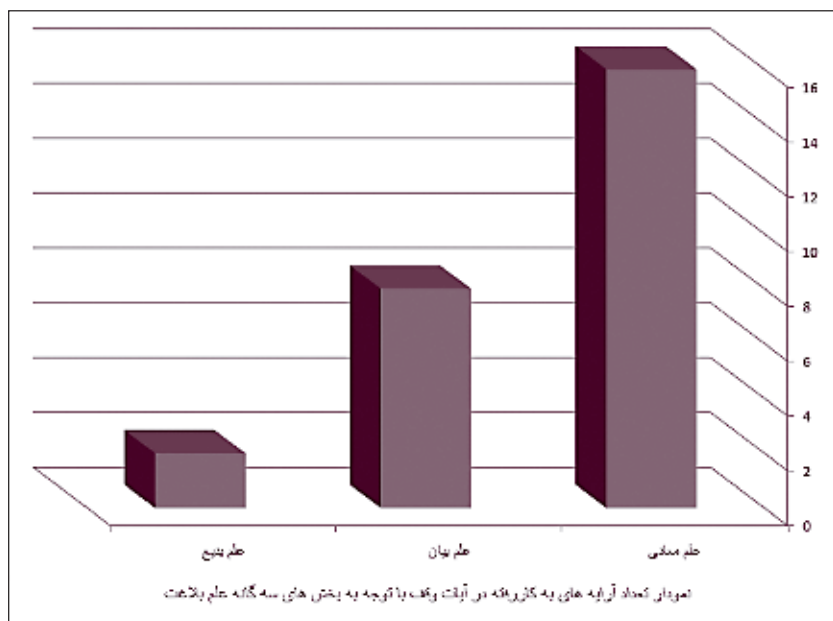
نتایج:

بررسی لغوی و اصطلاحی واژه وقف در فرهنگ لغت عربی و دانش نامه های قرآنی، بیانگر این مطلب که مهم ترین واژه های کلیدی وقف در قرآن کریم شامل: انفاق، صدقه جاریه، قرض، باقیات صالحات (صدقه باقیه) هستند. که در تشویق به این احسان ماندگار و بی اعتبار خواند زندگی دنیا و ترجیح آخرت، نقش موثری دارند. اهمیت به سنت حسنه وقف با استدلال ها و استنباط های تفسیری متعدد به روش توصیفی بررسی شد، و دربخش اصلی مقاله صنایع ادبی و بلاغی این آیات مورد بحث قرار گرفت. بررسی فصاحت و بلاغت آیات وقف گواه این مطلب است که کلام اعجازگر خدای عزوجل در نهایت فصاحت و در اوج بلاغت و درجهت تأثیربخشی بیشتر کلام و تقریر و تثبیت

آن در ذهن و اندیشه مخاطبان ظهور و بروز پیدا کرده است. که صنعت تأکید و گونه های اطناب سهم بیشتری را در شیوه های بیانی آیات وقف داشته است؛ چرا که کاربرد آن سبب تقویت و تاکید معنی در انتقال مفهوم و تاثیر گفتار نقش ویژه ای دارد.

نظر به ابواب سه گانه علم بلاغت (معانی، بیان، بدیع)، نتایج این پژوه تحقیقی به صورت نمودار تنظیم و ارائه گردیده است، که طبق آن بیشترین آرایه ها از علم معانی بوده، و صنعت تاکید و گونه های متفاوت اطناب سهم به سزایی در تبیین و تایید این عمل شرعی داشته است.

نمودارها:



پی نوشتها:

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم،
mahdinaseri23@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم،
hasanbarzаноoni@yahoo.com
۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۹
۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۱۵
۵. الصافات/ ۲۴
۶. المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۱۸۸
۷. المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۰۵۲
۸. الصافات/ ۲۴
۹. مختار الصحاح، ج ۱، ص ۶۵
۱۰. لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۹
۱۱. الأنعام/ ۲۷
۱۲. الأنعام/ ۳۰
۱۳. سبأ/ ۳۱
۱۴. الصافات/ ۲۴
۱۵. تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، ص ۱۸۱-۱۸۲
۱۶. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۳
۱۷. بیان اعجاز القرآن، ص ۲۴
۱۸. مجموعه مقالات همایش وقف با تاکید بر آموزش عالی ایران، ص ۵۵۸
۱۹. بقره/ ۲۵۴
۲۰. المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۵۰۲
۲۱. نشریه تخصصی وقف میراث جاویدان، ش ۳۰، ص ۱۰۷
۲۲. آل عمران/ ۹۲
۲۳. بیان المعانی، ج ۵، ص ۳۶۶
۲۴. مجموعه مقالات ساختار وقف در جهان اسلام، ص ۵۴
۲۵. الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، ج ۳، ص ۶۱
۲۶. البقرة/ ۱۷۷
۲۷. البقرة/ ۲۱۵
۲۸. المغنی، ج ۶، ص ۲۱
۲۹. الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۷۸
۳۰. البیدیع فی البیدیع، ص ۱۵۲
۳۱. البقرة/ ۲۵۴
۳۲. دعائم الاسلام و بیان حلال و حرام و قضايا و احکام، ج ۲، ص ۳۴۰
۳۳. مجموعه مقالات همایش وقف با تاکید بر آموزش عالی ایران، ص ۵۷۵
۳۴. جواهر البلاغه، ص ۱۴۶
۳۵. البقرة/ ۲۶۱
۳۶. البقرة/ ۲۶۲
۳۷. تفسیر الطبری جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۵، ص ۵۱۲
۳۸. بیان المعانی، ج ۵، ص ۲۳۷
۳۹. الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۶
۴۰. الملخص الفقهی، ج ۲، ص ۲۰۱
۴۱. المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۷۸
۴۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۱۶
۴۳. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۰۷۴
۴۴. تبیین اللغات لتبیین الآیات، ص ۶۳۷

٤٥. همان
٤٦. البقرة/٢٦٤
٤٧. النساء/١١٤
٤٨. شرح فارسی مختصر المعانی، ص ٥٢٧
٤٩. البقرة/٢٤٥
٥٠. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٢، ص ٢٩٨
٥١. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ٢، ص ٤٥٠
٥٢. شرح جواهر البلاغه، ج ٢، ص ١٥٩
٥٣. إيجاز البيان عن معاني القرآن، ج ١، ص ١٦١
٥٤. المزمّل/٢٠
٥٥. ادوار فقه، ج ٢، ص ١٥١
٥٦. احكام قرآن، ص ١٣٧
٥٧. الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، ج ٣، ص ١٧٧-١٧٨
٥٨. الحديد/١١
٥٩. تفسير نمونه، ج ٢٧، ص ١٤٦
٦٠. الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، ج ٣، ص ١٧٧-١٧٨
٦١. شرح فارسی مختصر المعانی، ص ٥٣٦
٦٢. الكهف/٤٦
٦٣. شرح فارسی مختصر المعانی، ج ٢، ص ٢٧٧
٦٤. مريم/٧٦
٦٥. احكام قرآن، ص ١٣٧